

خصلت انقلاب

(انقلاب اسپانیا در دستور روز اپوزیسیون چپ)

مقدمه ی بین الملل چهارم

در آوریل ۱۹۳۳، آلفونسو پادشاه وقت از اسپانیا گریخت و جمهوری اعلام شد. اما این هیچ یک از نیازهای حیاتی توده ها، به ویژه مسأله ی ارضی را حل نکرد. نامه های پیش رو که در نخستین ماه های انقلاب به رشته ی تحریر درآمدند، نه فقط ارزش تاریخی دارند، که خواندن آن در پرتو حوادث ایتالیا، روشنگر است؛ کشوری که وجه غالب اقتصادی اش همچون اسپانیا، کشاورزی عقب مانده ای است؛ اما در عین حال پرولتاریای متمرکزی در چندین شهر صنعتی دارد که دستکم از نظر فرهنگ، مبارزه جویی و کیفیات رهبری با دیگر بخش های کارگر سرتاسر دنیا برابری می کنند.

* * *

سیر رویدادها امروز پرسش سترگی را پیرامون موضوعی در دستور کار قرار می دهد که اپوزیسیون چپ می تواند و باید حرفی درباره اش بزند. من از انقلاب اسپانیا صحبت می کنم. اکنون مسأله بر سر نقد پس از وقوع حادثه نیست؛ مسأله برای اپوزیسیون چپ بین المللی، مداخله ی فعال در رویدادها به منظور جلوگیری از فاجعه است.

ما نیروهای اندکی داریم. اما مزیت یک موقعیت انقلابی، مشخصاً در این امر است که حتی یک گروه کوچک می تواند طی زمانی کوتاه به نیرویی بزرگ تبدیل شود، منتها مشروط به این که بیماری را به درستی تشخیص دهد و به موقع شعارهای صحیحی را مطرح کند. من نه فقط به بخش اسپانیاییمان که مستقیماً در

رویدادها درگیر است، که همچنین به کلیه ی بخش های خود اشاره می کنم، چرا که هرچه انقلاب جلوتر می رود، بیش تر نیز توجه کارگران سرتاسر جهان را به سوی خود جلب می کند. تعیین صحت خطوط سیاسی، در پیش چشم بخش پیشتانز پرولتاریای جهانی رخ خواهد داد. اگر ما واقعاً جناح چپ هستیم، اگر واقعاً در برداشت انقلابی صحیح خود توانا هستیم، باید این توانایی و قدرت را در طی موقعیت انقلابی به شکلی به مراتب سریع تر و صریح تر نشان بدهیم.

دو پرسش اساسی

دو پرسش بنیادی باید مستقیماً از سوی ما طرح شود: ۱- مسأله ی خصلت عمومی انقلاب اسپانیا و خط استراتژیکی که از آن نتیجه می شود، و ۲- مسأله ی بهره برداری تاکتیکی صحیح از شعارهای دموکراتیک و امکانات پارلمانی و انقلابی. من تلاش کردم همه ی آن چه را که پیرامون این پرسش ها حیاتی بود، در آخرین اثر خود درباره ی اسپانیا بگویم. در این جا تنها می خواهم نظر خود را اجمالاً درباره ی کلیت مسائلی که باید از روی آن ها به سوی حمله علیه کل خط انترناسیونال کمونیست جهش کنیم، بپردازم.

آیا باید در اسپانیا چشم انتظار یک انقلاب واسط میان انقلاب انجام یافته ی جمهوریخواه و انقلاب پرولتاری آتی، یک به اصطلاح انقلاب «کارگران و دهقانان» همراه با یک «دیکتاتوری دموکراتیک» باشیم؟ بله یا نه؟ کل خط استراتژیک با پاسخ به این سؤال تعیین می شود. حزب رسمی (کمونیست) اسپانیا، تا گردن در سردرگمی ایدئولوژیک حول این پرسش بنیادی فرو رفته است؛ سردرگمی ای که بذرهايش به دست مقلدین افشانده شد و هنوز می شود، و تجلی خود را در برنامه ی انترناسیونال کمونیست می یابد. ما در این جا امکان آن را داریم که در برابر پیشتانز پرولتاریا، در پرتو حقایق زنده، همه روزه از کل

پوچ بودن، توخالی بودن و در عین حال هولناک بودن خطر یک انقلاب واسط و نیمه ی راه، پرده برداریم.

رفقای اصلی کلیه ی بخش ها باید به یاد داشته باشند که این دقیقاً ما، به عنوان جناح چپ هستیم که باید خود را متکی بر یک بنیان استوار علمی نماییم. برخورد سرسری با عقاید، شارلاتانیزم ژورنالیستی به سبک لاندو و شرکا (سانتریست های آلمان)، در تقابل با جوهر بخش انقلابی پرولتاریا قرار دارد. پرسش های بنیادی انقلاب باید به همان شکل مطالعه شوند که مهندسين مقاومت ماده یا پزشکان آناتومی و پاتولوژی را مطالعه می کنند. مشکل انقلاب مداوم، به خاطر رویدادهای اسپانیا، اکنون به مشکل محوری اپوزیسیون چپ بین المللی تبدیل شده است.

شعارهای دموکراتیک

مسأله ی شعارهای دموکراتیک، استفاده از انتخابات، و سپس کورتس (قوه ی مقننه ی اسپانیا-م)، مسأله ی تاکتیک های انقلابی است که این خود تابع مسأله ی عمومی استراتژی است. اما صحیح ترین فورمول های استراتژیک کوچک ترین ارزشی ندارند، اگر کسی نتواند در هر لحظه ی معین راه حلی تاکتیکی برای این فورمول ها پیدا کند. با این حال، موضوعات در اسپانیا از این زاویه بسیار بد به نظر می رسند. روزنامه های فرانسوی حاوی پیام هایی هستند که طبق آن، رهبری فدراسیون کاتالونیا، «مورین»، ظاهراً در سخنرانی خود در مادرید گفته است که سازمان او در انتخابات شرکت نخواهد کرد، چرا که او اعتقادی به «صداقت» آن ها ندارد. آیا ممکن است که این درست باشد؟ این بدان معنا خواهد بود که «مورین» نه از زاویه ی بسیج نیروهای پرولتاریا، که از منظر اخلاقیات و احساسات گرای خرده بورژوازی به مسائل تاکتیک های انقلابی نزدیک

نمی‌شود. دو هفته پیش می‌توانستم معتقد باشم که مطبوعات بورژوایی در حال برشمردن حماقت‌ها بودند؛ اما پس از این که از طرح فدراسیون کاتالونیا اطلاع یافتیم، مجبورم تصدیق کنم که این اخبار، که شاید مهیب به نظر برسد، ناگزیر ناممکن نیست و نباید از پیش نادیده گرفته شود.

درس‌های چین

به دنبال تجربه‌ی روسیه، مسأله‌ی شعارهای دموکراتیک در انقلاب، از نو در مسیر مبارزه در چین مطرح شد. هر چند تمامی بخش‌های اروپا امکان پیگیری تمامی مراحل این مبارزه را نداشتند. به خاطر همین امر، بحث پیرامون این مسائل برای برخی رفقا و گروه‌های معین یک خصلت شبه‌آکادمیک داشت. اما امروز این مسائل، تجسم و مظهر مبارزه و زندگی هستند. آیا مجازیم که بگذاریم در چنین نقطه‌ی عطف تاریخی مهمی دست و پیمان بسته شود؟ درست همان طور که نمی‌توانستیم در طول نزاع چین و روسیه - که خبر از آغاز یک جنگ می‌داد - خود را در بحث بر سر این موضوع گم کنیم که حمایت از اتحاد شوروی ضروری است یا چیانگ کایچک، بنابراین امروز نیز چهره به چهره‌ی رویدادهای اسپانیا نمی‌توانیم حتی مسئولیتی غیرمستقیم برای خرافات فرقه‌گرایانه و شبه‌باکونینیست گروه‌های خاص را بپذیریم.

تروتسکی

۲۸ مه ۱۹۳۱

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵